



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافه

۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * * سه‌شنبه ۸ بهمن ماه ۱۲۸۵ یزدگردی = ۱۳ رجب ۱۳۳۴ هجری * * * Jahrg. 1 . Nr. 7/8 . 16. Mai 1916 * * *

از دریای بالیک تا دریای سیاه بود و در قرن هشتم هجری (۷۸۶) یکی از وسیعترین ممالک اروپا بود.

وقتی که در قرن هفتم هجری (۶۳۹) قشون مغول از اقصای شرق تقریباً تمام آسیا و مملکت ایرانرا تا اواسط اروپا استیلا نمود لهستانها با تمام قوای خود با وجود هیبت این سیل عالم‌افکن موفق بجلوگیری آن گشته و خزائن نفیسه صنایع و علوم اروپارا از محو و نابودی نجات دادند.

تا زمانی که حکومت و اداره آن در دست سلاطین بومی بود حشمت و شکوه و ترقی و تمدن آن روز بروز بالا رفته باعلی درجه قدرت و ثروت رسید. وقتی که در سال ۹۸۰ هجری آخرین خانواده سلطنتی لهستان یعنی سلسله ژازلون^(۱) منقرض شد و تحت سلطنت بی‌وارث ماند لهستانها یک خبط فاحش تاریخی نمودند که دست اجابرا بحیات ملیت آنها باز کرد و آن این بود که عدم اتحاد و رقابت اشراف قوم ملت را وادار بتأسیس سلطنت انتخابی نمود. باین قسم تحت سلطنت لهستان طعمه هر بو الهوسی گردید. و از ۹۸۰ الی انقراض لهستان بجز معدودی لهستانی بتخت نشست. گاهی یک شاهزاده فرانسوی یا ساکسون (ازاهل ساکس از

نظری بتاریخ و درس عبرت

انقراض لهستان یا اخطار بایرانیان

تاریخ دفتری است که در او عظمت و شکوه و تنزل و انحطاط ملل ضبط میشود و با کمال بیغرضی جهات مادی و معنوی آنها را تشریح میکند. تاریخ لوحی است برای سرمشق امم و آموختن درس عبرت. تاریخ برای آنست که معاصرین سرگذشت عهد گذشته را بنظر دقت در آورند و مخاطرات آینده را پیش بندی کنند.

اینست که در تحت عنوان فوق در شماره سابق جریده «کافه» داستان گرجستان را بنظر غمخواران ایران در آوردم اکنون در این شماره فاجعه بس هولناک تر بمخاطر آنان میرسانیم.

یکی از دول معظمی که سبب اصلی انقراض آن روس بوده دولت لهستان (پولونی) است. داستان آن یکی از دلخراشترین حکایتهای ملل عالم است. مبدأ تاریخ ملیت و قومیت و تشکیل سلطنت پولونی را از قرن سوم هجری (۲۲۸) میتوان گرفت. قلمرو حکومت آن مملکت در اوج زمان سعادتش

Jagellon (۱)

ممالک آلمان) یا سوئدی متکفل سعادت این قوم گردید. وعده از اینها دست نشانده یک دولت خارجی بودند. برای موفق شدن هر دفعه که موقع انتخاب پادشاه میرسید یک دوره هرج و مرجی شروع شده و بارکان مملکت لطمه وارد میآورد.

دولت روس و خانواده رومانوف از پطرکیر گرفته تا امروز جلادان واقعی این ملت نجیب بودند و در هر موقی بانواع و اقسام دسایس در انهدام آن میکوشیدند. اول از سعی در فساد اخلاق و سقوط معنوی شروع کرده تا تهدید و کشتار و انواع بیرحمی و قساوت رسیده از هیچ گونه وسایل در نیل بمقصد اصلی خود یعنی انقراض این قوم کوتاهی نکردند. در داخل مملکت هم طبقه اشراف که زمامدار کشتی استقلال آن بودند کورکورانه تمام قوای خود را بکاستن قوای مرکزی و رقابت شدید با همدیگر استعمال کردند و اغلب مجری اغراض اجنبیان بر طمع گشتند. روحانیون روز و شب در جلب منافع بفریفتن عوام و کاشتن تخم فساد در میان دو تیره معتقدین کاتولیک و ارتودوکس فکر فردارا نمی کردند. همسایه غمخواری مثل روس هم کشته خود را مضاعف درو میکرد.

در ۱۱۲۱ هجری پادشاه انتخابی پولونی فریدریک اوگوست دوم پطرکیر وعده داد که قسمت عمده مملکت را باو میدهد بشرط اینکه پطرکیر او را مساعدت کند تا در سلطنت مستقل شود و تحت در خاندان او ارثی گردد و در تحت حفاظت و حمایت قشون روس داخل مقر سلطنت گردید. همینکه سر روس بچنگ با عثمانی مشغول شد لهستانها علم مخالفت بر افراشتند و خواستند مانع اجرای مقاصد فریدریک اوگوست بشوند. پادشاه تهدید کرد و قشون روس که منتظر این موقع بود فوراً وارد خاک لهستان گردید. نماینده روس دولگوروی (۱) واسطه مابین شده صلح میان دو پارتی (یعنی درباریان و ملتیان) موافق مراسم دربار روسیه انجام گرفت.

یک «دیت» (۲) برای مذاکره شرایط صلح در ورشو جمع شد. دیت مذکور در تحت فشار دولت روس رأی داد که بعد از این قشون لهستان از عده ۱۸۰۰۰۰ نفر نمیتواند تجاوز کند (۱۷ محرم ۱۱۲۹). بعد از فوت فریدریک اوگوست دوم همینکه لهستانها موافق مصلحت وطنی خود استانیسلاس لشیچنسکی (۳) را انتخاب کردند پارتی روس مخالف شده و بنای اختلاف را گذاشتند و دست روس در پشت پرده کار میکرد. آنها عریضه به کاترین دوم نوشتند و فوراً ۲۰۰۰۰۰ نفر روس پشت دیوار ورشو حاضر شد. پارتی روس باستناد این قوه مخالف قوانین اساسی مملکت اوگوست سوم پسر اوگوست دوم را انتخاب کرده و وی پادشاه حقیقی مملکت استانیسلاس لشیچنسکی را مجبور کرد که جای خود را باو منتقل کند.

بعد از فوت اوگوست سوم (۱۱۷۷) پارتیها در خصوص انتخاب سلطنت حسب الممول در نزاع و کشمکش شدید بودند. کاترین دوم خوب بدقت وضع لهستان را ملاحظه میکرد و از اغتشاش و بی نظمی آن محظوظ بود و منتظر موقع و در نظر خود پادشاه آینده لهستان را تعیین کرده بود و آن استانیسلاس اوگوست پونیاتوسکی (۱) بود که سابق وقتی در پترزبورگ اقامت داشته و گویند که امپراطریس کاترین دوم را با او وقتی سر و سودائی بوده و لهذا نظر پیاس حقوق محبت میخواست سلطنت لهستان را بزور سر نیزه نثار یار دیرینه خود کند.

پارتی روس بیشتر از همه جدیت بخرج داد. سفیر روس ۰۰۰۰۰ نفر سرباز از دولت خود خواست که در سرحد پولونی فرستاده شود. از آنطرف پارتی وطن پرستان تمام مکت خود را بمان گذاشته برای ضدیت با روس صرف کردند. در ذی القعدة ۱۱۷۷ «دیت» برای مسئله انتخاب سلطنت در ورشو اجتمع نمود. ولی دفعه پارتی وطن پرستان ملتفت شدند که دو محله شهر را روسها تصرف کرده اند. باین جهت از حضور در «دیت» امتناع نموده و از شهر بیرون رفتند و در سه فرسخی شهر جمع شدند. همینکه نمایندگان مخالف از «دیت» دور شدند هر آنچه موافق میل روس بود انجام گرفت و بالأخره در ۱۰ ربیع الاول ۱۱۷۸ پونیاتوسکی مذکور انتخاب شده و قسم یاد کرد که حقوق لهستان را محفوظ خواهد داشت.

لهستان تا آنوقت چند پادشاه خارجی یا دست نشانده سوئد یا اتریش یا پطرکیرا دیده بود. ولی هیچ یک باین اندازه بعزت نفس لهستانها تحقیر نکرده و بتاریخ حیات ملی آنها لکه نگذاشته بود. عمده چیزی که بحقارت و سرشکستگی لهستان میافزود این بود که سلطنت استانیسلاس پونیاتوسکی نتیجه هوی و هوس و اغراض نفسانی کاترین دوم بود.

سفیر روس پرنس رپنین (۲) امر رسیده بود که تهدید جبری اقدام نکند مگر وقتی که ملت پولونی خواهشهای دولت روس را قبول نکنند. و در حقیقت استادگی را دربار روس پیش بینی میکرد. رپنین خط اعتدال را ملاحظه نکرده خودسرانه بهرامری مداخله می نمود و قشون روس را که برای انتخاب پادشاه وارد خاک لهستان شده بود اگرچه از ورشو بیرون فرستاد ولی در مملکت بساخلو نگهداشت. آنهایکه امید اصلاح بهرامری روس داشتند رفته رفته مأیوس شدند.

در ۲۹ ربیع الثانی ۱۱۸۰ «دیت» موافق رسوم مملکتی باز شد. مصلحین تیمام هم خود را صرف اصلاحات اساسی نموده و در ضمن میخواستند بهانه مداخلات روس را که عمده آنها سرپرستی ارتودوکسهای پولونی بود بیک طوری قطع نمایند و قوانینی در خصوص آزادی ارتودوکسها وضع کنند که جلو بهانه جوئیهای روس را تا حدی بگیرد. سفیر روس رپنین این قصدا فهمیده مخالفت ورزید و مداخله در امر وضع قانون مملکت نمود.

(۱) Dolgorouki

(۲) Diète مجلسی است که سابق در بعضی ممالک اروپا منعقد شده و در امور مملکتی شور میکردند و اغلب عبارت از اجتماع دو مجلس سنا و وکلای ملی بود.

(۳) Stanislas Leszczynski

(۱) Stanislas Anguste Poniatowski

(۲) Repnine

بواسطه این مداخله لابد نه امور داخلی و نه کار ارتودوکسها هیچ یک انجام نپذیرفت و ملکه روس باینها سفارش داد که در جائی جمع شده و اتفاق کنند قشون روس هم پشتبندی آنها آماده است. و از طرفی هم دسته که مخالف روس و پادشاه و دولت بودند جمع شده اتفاق نمودند.

برای اسکاوت مهیجین و اقدام قطعی سفیر روس «دیت» را بورشو احضار کرد. در ۲۸ ربیع الأول ۱۱۸۱ «دیت» افتتاح شد. اکثر و کلاً اعتراض جدی نموده گفتند که مطالبات روس را ما قطعاً نمی توانیم قبول کنیم ما میخواهیم آزاد بمانیم. رپین که از بعضی قول تسلیم و اطاعت گرفته بود مأیوس شد. چند نفر از اهل سنا و وکلای مجلس وصیتنامه خود را نوشته و بمجلس آمده بودند. یک نفر از روحانیون طبقه اول سولتیک (۱) نام شاه یاد آوری کرد که وی قسم خورده که حقوق ملی و وطنی را محفوظ بدارد. تمام روحانیون دیگر که عضو سنا بودند تصدیق کردند. رپین دید که باید بعملیات اقدام کرد. اول دو نفر روحانی را که یکی همان کشیش مذکور سولتیک بود با دو نفر وکیل که پدر و پسر بودند بتوسط نظامیان روس توقیف کرده بسیری فرستاد. بعد مجلس «دیت» را تهدیداً مجبور بانتخاب یک کومیسین شصت نفری نمود که در حضور خود سفیر روس تمام مسائل را انجام دهند. نتیجه اعمال این کومیسین انجام تمام مقاصد روس و قوانین و قرار دادهائی شد که در حقیقت استقلال پولونی را محو میکرد و مملکت را در تحت حمایت روس میگذاشت. اعضای «دیت» که مابست این قوانین را تصدیق کنند اغلب از مجلس پیرن رفتند. معدودی باقی مانده از ترس جان مراتب مذکور را تصدیق کردند.

اکثریت مجلس «دیت» و مخالفین با این اوضاع بشهر بار (۲) جمع شده و در یک بیان نامه تمام حقه بازیهای روس و توقیف و کلاً تبعید آنها باقصای روسیه و مضحکه کومیسین شصت نفری را برای مردم بیان نمودند. تمام مردم در جوشش بودند، تمام طبقات از اعلی تا ادنی تهنه اسلحه میکردند، زنها جواهرات و آلات زینت خود را فروختند. بزودی در شهر بار و اطراف آن قریب ده هزار نفر مرد مسلح جمع شدند و اغلب سرکردگان قشون دولتی بلنیا پیوستند و بدینگونه در تمام پولونی آشوب خونین برپا شد.

روسها با اشرار و قطاع الطریق در ساختند و اینها یک دزد قدیمی را که توبه کرده و در یک دیر روس راهب شده بود بیرون آورده و سر دسته خود کردند. بعوام ارتودوکسها یک کاغذ جعلی از قول کاترین دوم خواندند که حکم بقتل اعیان لهستانی و یهودیها میداد.

باین قسم آتش جنگ خانگی را برافروخته و تمام طبقات را بهم دیگر انداختند. دسته از لهستانیها از مقابل اشرار فرار کرده بشهر بالتا که از متصرفات خان قیرم (کریمه) بود پناه بردند. اشرار ایشانرا تعاقب کردند و عدّه روس از عقب رسیده و بالتارا تصرف کردند و این سبب جنگ عثمانی با روس گردید (۱۱۸۲).

بواسطه جنگ عثمانی با روس خیال روسها موقتاً بآنطرف معطوف گردید و باصرار پولونیا دولت روس سفیر درشت خوی خود رپین را باز پس طلبیده و بجای او سفیر نرمتری بر قرار نمود و با همه این اوضاع جنگ بین ملتیان و دولتیان بهمرامی روس امتداد داشت.

بعد از جنگ با عثمانیها (۱۱۸۳) کاترین مصمم گردید که ریشه شورشیان را بکلی برکنند. سفیر خود را عوض کرده و سولدرن (۱) که مردی جسور و بیباک بود مأمور دربار لهستان کرد و سه نفر از سرکردگان قشون روس را که به بیباکی و سفاکی مشهور بودند بقلع و قلع شورشیان لهستان نامزد کرد.

در این اثنا فرانسویها مقداری تفنگ و قورخانه و چند صاحب منصب بکمک پولونیا فرستادند. اگرچه چندی بیشتر مقاومت ملتون بدین سبب طول کشید ولی بواسطه حمله های متوالی روسیان و سهاجت سوواروف (۲) سردار روسی آخرین مکانی را که آنها مستحکم کرده بودند روسها تصرف کرده و آخر الامر خسته و ناتوان ملتون دست از جدال کشیدند. جنگ داخلی لهستان پنج سال طول کشیده بود. رؤسای آن فراری و متواری شده بعضی بجاک عثمانی ملتجی شده و بعضی بطرف امریکای شمالی مهاجرت کردند. با وجود این پولونیا دست از مقاومت نکشیده و از این تاریخ الی قریب سی چهل سال دیگر دائماً نزاع و شورش و کشمکش بین ملتیان و قشون روس و روس پرستان برقرار بود. و آخرین آنها در سنه ۱۲۰۸-۱۲۰۹ بود که پولونیا در تحت سرکردگی ژنرال کوسوشکو (۳) بر ضد روسیه شوریده قشون روس را از ویلنا و در ۱۶ رمضان ۱۲۰۸ از ورشو بیرون راندند. ولی بدبختانه این پیشرفت ملتیان چندان طولی نکشید. کاترین دوم مجبور شد که قشونی را که برای جنگ با جمهوری جدید الظهور فرانسه آماده میکرد بر ضد لهستانیها بفرستد. روسها و ورشورا دوباره محاصره کردند و ژنرال کوسوشکو مغلوب شده ورشو مجدداً بدست روسها افتاد (۱۲۰۹). این دفعه دیگر مملکت لهستان بالکلیه از نقشه اروپا محو گردید.

عدّه زیادی از اهالی لهستان مهاجرت بفرانسه و بمستملکات آن کردند. قریب ۱۵ هزار نفر در قشون فرانسه داوطلب شدند.

وقتی که رشته فتوحات ناپلیون اول بیولونی رسید ناپلیون یک قسمتی از لهستان را مجزا کرده آنرا در تحت اسم «گراند دوشه ورشو» مستقل نمود و قشون لهستان دوباره ایجاد شد. در اندک مدتی باز مدارس عالی و دارالفنونها و مدرسه حقوق بطرز پاریس افتتاح گردید. و در ۱۷ جمادی الآخرة ۱۲۲۷ «دیت» استقلال مجدد لهستان را رسماً اعلان کرد. و وقتی که قشون ناپلیون بقلب روسیه حرکت میکرد هشتاد هزار لهستانی با او بروسیه حمله کرد. ولی افول ستاره امپراطور فرانسه نگون بختی لهستانیها دوباره از سر ایجاد کرد. در عقب نشینی قشون فرانسه قشون لهستان هم عقب نشست و تا روز مشهور واترلو بسرگذشت ناپلیون شراکت نمود. و ورشورا دوباره قشون روس در سنه ۱۲۲۸ مسخر کرد.

Soldern (۱)
Souvarof (۲)
Kosciuszko (۳)

Soltik (۱)
Bar (۲)

میشدند که شاید روزی از زیر این قید خود را برهانند. تمام طبقات از نجبا و سرکردگان و معلمین دارالفنونها و مدارس و تمام محصلین علوم عالی و زارعین و کارگران و اهل نظام تماماً با هم متفق بودند و در همه جا احساسات ملی را بیدار کرده و مردم را برای قدا کاری آماده نموده بودند. لهستانها خیال کردند عوض اینکه قشون بطرف فرانسه رفته با فرانسویان جنگ کند بهتر است برگشته بقشون روس حمله برد و لابد فرانسه هم با ایشان کمک خواهد کرد. در ۱۳ جمادی الآخرة ۱۲۴۶ شورش شروع شد. در مجلس شورای فرانسه و کلائی که طرفدار آزادی پولونی بودند دولت را دعوت بمداخله و همراهی کردند ولی رئیس شورای وزرا جواب داد: «لهستان بس دور است هرکس برای خود و هرکس در زمین خود». و اینطریق پادشاه جانشانی لهستان بفرانسها بی اعتنائی محض شد. لهستان از هر کمکی عاری ماند. ملیون لهستانی حکومتی ملی ایجاد کرده بودند. «دیت» در ورشو در ۲۷ رجب ۱۲۴۷ خلع نیکولارا از سلطنت لهستان اعلام کرد. و در همین وقت صد و بیست هزار نفر قشون نظامی و مرتب روس لهستانرا مسخر میکرد. در چندین جنگ لهستانها با وجود قلت توپخانه و ذخیره و کمی عددشان (۵ هزار) داد مردانگی دادند و قشون روس را جلوگیری کرده نگذاشتند جلو بیایند. ولی بالاخره قشون لهستانی تا حوالی ورشو عقب نشست. فرمانده کل قشون روس پاسکیویچ و رشورا بتوپ بست و شهر مجبور بتسلیم گردید (ربیع الثانی ۱۲۴۷). قشون لهستانی بنحاک پروس فرار کرد و عده زیادی از مردم مخصوصاً از نجبا و اشراف بممالک خارجه مهاجرت نمودند. رتق و تفتق کلیت امور لهستان از این تاریخ بیعد مستقیماً در تحت حکومت نظامی روس درآمد. نیکولا استقلال پولونی را بواسطه یک «اوکاز» مخصوصی منهدم ساخت: «لهستان بعد از این قسمتی از روسیه و ملت آن با ملت روس یکی است». دیت و قشون لهستان اصلاً منحل شد و سرباز لهستانی از آن بیعد در صف قشون روس داخل شد. اختیارات تامه بفرمانفرمای قشون روسی پاسکیویچ داده شد. تمامی مأمورین ادارات مالیه و عدلیه و غیره و غیره از وزارتخانههای بطرز بوزع معین شد. پاسکیویچ خونخوار ۲۵ سال تا روز مرگش فرمانفرمای لهستان ماند. عده صاحب منصب و مأمور و مستخدم روس دور خود جمع کرد و لهستانرا در زیر یک حکومت جابراه و یک سفاکی و بیباکی غیر منصوری نگاه داشت. املاک و اموال ۲۸۶ مهاجررا که محکوم بقتل شده بودند ضبط نموده در میان صاحب منصبان روسی تقسیم نمود.

در جمادی الاولی همان سال ۱۲۴۷ دولت روس حکم منشوری را که آلکساندر اول در خصوص قانون اساسی مشروطیت عطا کرده بود و خود نیکولا هم بدان قسم خورده بود جبراً از قصر پادشاهی ورشو که محل اجتماع «دیت» بود برداشته بردند تا سندی در دست لهستانها نماند. و نیز حکم شد که تمام خزائن نفیسه سلطنتی و ملی لهستانرا با پردهای نقاشی گرانبها و حجاریهای بدیع و تمام اشیاء دربار سلاطین لهستانرا بیطرز بورغ حمل نمایند.

در ۱۲۳۰ که ناپلیون از امپراطوری فرانسه مخلوع شد و تمام سلاطین و سفرا در وینه برای اصلاح کار اروپا جمع بودند در عهد نامهایی که آنجا بسته شد «گراند دوشه» ورشو منحل شد و عهد نامه ۲ رجب ۱۲۳۰ عبارت از این بود که: «گراند دوشه ورشو ملحق بدولت امپراطوری روسیه میگردد. قانون اساسی آن آرا بشکل ابطال ناپذیری الی الابد بممالک امپراطور اعظم کل ممالک روسیه و وارثین یا جانشینان او و امیگدارد. تسار روسیه ملقب بشاه لهستان میگردد. بعضی از مراسم آزادی که «گراند دوشه» ورشو دارا بود باقی میماند. لهستان یک قشون علیحده دارا خواهد بود». از روی قانون اساسی مذکور تسار که امپراطور مستبد دولت روس بود شاه مشروطه دولت لهستان جدید الاحداث میگشت. از روی همین قانون تسار دو مجلس مقننه یعنی یک سنا و یک مجلس عام برعایای جدید خود عطا نمود. و همچنین وزرای مسئول، و قضاة آزاد از تحکم قوای عالی و معاف از عزل، و آزادی مطبوعات، و آزادی شخصی، و حرمت املاک بضمانت شخصی تسار همه از مواد قانون اساسی مذکور بود.

در صورت ظاهر چنین بنظر میآید که مشروطیت این دولت محفوظ و حکومت آن مستقل خواهد ماند و فقط شخص پادشاه امپراطور روسیه خواهد بود. اما طولی نکشید که دولت روس بنسوخ نمودن قوانین و مخالفت علنی آنها شروع نمود.

و چون چنان شعبده مضحکی که یک امپراطور مستبد در آن واحد پادشاه مشروطه مملکت دیگر باشد ممکن الوقوع نبود همه میدانستند که عنقریب اوضاع بهم خورده و حکومت لهستان مثل خود روسیه خواهد شد. و بزودی همانطور هم شد. ولی دفعه اقدام نکردند، اول جریان تعلیمات عمومی را بجاده تاریکی انداختند. بعد از بعضی ولایات حق وکیل و نماینده فرستادن را بمجلس عام سلب کردند. دفعه دیگر بمجلس اعیان و عام اعلان شد که در خصوص بودجه حق مداخله ندارند، آنوقت مالیاتهای جدید ایجاد کردند که بمنافع لهستان مصروف نمیشد. جوانها که در مدارس و دار الفنونها تحصیل میکردند جلب نظر مأمورین روس را نموده و طرف تهاجم و اذیت آنها گردیدند. فرامین «اوکاز» های بی در بی محاکم و حقوق مدنی لهستانی را منسوخ نموده و برمیچید، اجحافات مأمورین دولتی روس ملائکین و فلاحین را بفقر و بی چیزی میانداخت.

قبل از همه چیز در ورشو یک محبس دولتی ایجاد نمودند. نظمیته روس آتی مردم را فارغ نمیکداشت و بیجهت متصدی مردم میگردد. اشخاص زیادی غفله از جرگه خانواده خود غیب میشدند بدون اینکه پدر بدانند بسر پسرش چه آمده یا زن خبری از شوهرش داشته باشد. جنایتی بجز مظنون بودن برای مأمورین روس لازم نبود همین کفایت میکرد برای اینکه شخص سالها در روی مشتی کاه در گوشه زندان تاریکی بماند.

بمهر شورش ۱۲۴۶ در فرانسه از طرف دولت روس امر صادر شد که قشون لهستانی که در تحت سرکردگی برادر امپراطور روس بود برای یک حرکت عنقریب تجهیز شود. تسار خیال قشون گشی بر ضد فرانسه داشت. ولی ملت لهستان مدتی بود که سرآ کار کرده و آماده

دار الفنون ورشو وعده از مدارس مختلف و ادارات راجع بتعلیمات عمومی بواسطه صدور یک «اوکاز» در همان سال و مدرسه نظامی گایش در سال بعد بکلی برچیده شد.

بامر وزیر مالیة روس در همان سال پنج هزار خانوار ایالت پودولی را جبراً بترک وطن وادار نموده بسیری کوچ دادند. بمقتضای یک «اوکاز» دیگر در همان سال تمام کتابخانه ملی و تصاویر و تالار مسکوکات دار الفنون ورشورا بیطرزبورغ حمل کردند.

در ربیع الاول ۱۲۴۸ استعمال زبان لهستانی را در محاکم غدغن نمودند. و دو ماه بعد فرمان ضبط املاک اشخاصی که از دو سال باینطرف ترک وطن کرده و بخارج پناهییده یا متواری شده بودند صادر شد. این اتزاع جبری املاک هزاران خانواده را از رفاهیت بحاک مسکنت نشاند. یک مورخ فرانسوی تمام املاک ضبط شده لهستانیها را که دولت روس تصرف کرده یا زلزلهای او تقسیم کرده اند با دقت ملاحظه و از روی اسناد جستجو کرده و آنچه معین گشته ۳۳۷ میلیون فرانک است.

در ۱۲۵۴ حکم میشود که در تمام مدارس مقتضای تعلیم علوم بزبان روسی باید باشد. و در همان سال «اوکاز»ی دیگر عفو میکند هر جانی و دزدی را که مذهب خود را تغییر داده و ارتودوکسی را قبول کند. فرمان ۱۹ و ۲۱ رجب ۱۲۵۷ مجلس مشورت گذاری و محکمه تمیز را از میان برداشته و امور آنرا بمجلس مشورت امپراطوری پترزبورغ رجوع میکند و در ضمن جمیع املاک موقوفه لهستانرا ضبط میکند.

فرامین صادره در ۱۲۵۹ و ۱۲۶۱ تعلیمات عالی و مقتضای را محدود باخذ معلومات صنعتی میکند. هرکس طالب علوم عالی باشد بدار الفنونهای روسیه باید برود و شرایط دخول آن بسیار دشوار است. متعاقب این اوامر در مدت ده سال از ۱۲۶۱ تا ۱۲۷۲ دویست وسی و نه مدرسه ابتدائی را در بستند.

وسائل مأخوذه نیکولا برای اعدام روح لهستان با وجود این همه سفاکی و بیبایگی نتیجه منظوره را نداده و ملت در حقیقت نمرده بود بلکه ساکت و مظلوم متحمل این اوضاع جانخراش بود. نجبا هر یک بگوشه خزیده و در میان رعایای خود مشغول زراعت شدند و تمام مردم در میان نوجوانان و نسل تازه تخم احساسات ملی و وطنی را میکاشتند و هر کس بطوری امیدواری داشت که روزی از این ظلم و جور فاحش نجات خواهد یافت. جانشین نیکولا الکساندر دوم نیز بینه رویه «پدر تاجدار» خود را تعقیب کرده بهیچ وجه نمیخواست لهستان سایه از استقلال یا آزادی داشته باشد. در ۱۲۷۳ نمایندگان نجبای لهستان گفت: «ابدأ پیرو موهومات نشوید بروسیه پیوسته بمانید و این خیالات استقلال را که من بعد محال و ممتنع الوقوع است از سر بدر کنید. هر آنچه از آنجیزی که پدر من کرده خوب کرده و سلطنت من همان شیوه را مداومت خواهد نمود».

با وجود این اعیان لهستان در دهات و نواحی در املاک خود مانده و باصلاح و آبادی آن میکوشیدند. و در ۱۲۷۲ یک جمعیت

زراعتی تشکیل شد که مرکز اتصال مابین همه گردید. همه منتظر بودند که شاید الکساندر دوم بعضی اصلاحات در امور داده و قدری این سخت گیریها را ملایمتر کند. پارتی نجبا بتوسط رئیسشان مارکی ویلوپولسکی یک یادداشتی باو عریضه داد. حکومت پترزبورغ اعتنائی نکرد. لهستانیها از انتظار خسته شده و بهیجان آمدند (۱۲۷۷). اول این هیجانها در سکوت و آرامی بود مثلاً برای تذکار وقایع بلوای سال ۱۲۴۵/۶ که ورشو شوریده بود و ۲ رمضان ۱۲۴۵ که روسها مغلوب شده بودند مردم جمع میشدند. در ۱۶ شعبان ۱۲۷۷ سربازهای روس بازدمام مردم بی اسلحه حمله کرده عده کثیری مقتول شد.

در شوال همان سال جمعیت زارعین را منحل کردند. مردم برای برقراری آن بهیجان آمدند و نتیجه آن یک قتل عامی شد. ولی مردم عده هیجانهای ملی را مضاعف کرده و تذکار وقایع فاجعه ملی را بیشتر مینمودند. روزی از ترس تمام مردم بکلیساها ملتجی شدند بودند ولی قشون روس داخل کلیساها شده و مردم را قهراً بیرون کشیده و کشتار عظیمی نمودند بطوری که خون از در بعضی کلیساها جاری شد. روسها تمام محصلین و جوانان را توقیف کرده و در قلعه حبس کردند ولی عده پیش از وقت مطلع شده بجنگها فرار کردند و باین طریق شورش آغاز کرد ولی نه بشکل ۱۲۴۵. شورشیان نه قشون داشتند نه یک قوه مدیریّه و نه مکانی و هیچ جائی را توانستند تسخیر کنند. ولی دستجات مسلح در جنگها تشکیل شده و غفلاً روسها حمله می بردند و عده را تلف کرده از سرحد همسایه فرار می نمودند. یک کمیته سری مرکزی در ورشو بیان نامه منتشر میکرد و وجه اعانه جمع نموده و کمک بآنها میکرد و پولیس روس موفق بکشف آن نمیشد. این کمیته خود را حکومت موقتی نام نهاد و یک اعلانی بر ضد حکومت خارجی نشر نمود. بعد دونفر را رئیس انتخاب کرده و اسم خود را حکومت ملی نهاد. حکومت سری ورشو بمردم غدغن نمود که مالیات بمأمورین روس ندهند و اگر عفو عطا شود قبول نکنند و همه لباس عزای داری بپوشند. در ضمن یک استقراض اجباری و یک مالیات برای جنگ قرار دادند. همه مردم این اوامرا با طیب نفس اطاعت کردند. لهستانیها باز مثل همیشه منتظر دول خارجی بودند که کمک بآنها بکنند. ولی دول خارجه بجز اقدامات سیاسی عقیم همراهی دیگری نکردند.

دولت روس مورایف را حاکم با اقتدار تام لیتوانی کرد (۱۲۷۹). او در هر ناحیه یک مأمور نظامی با اختیارات تامه معین کرد که هرکس حرکت کند فوراً او را بدیوان نظامی گسیل دارد. و املاک هرکس که در این شورش شراکت کرده بود یا ببلوایان توجه و حمایت نموده همه را ضبط نموده بین رعایا تقسیم کرد. هر شورشی که گرفتار میگردد در عرض ۲۴ ساعت تیرباران میشد و اکیداً غدغن بود که کسی عزای داری برای آنها نکند.

همینکه این شورش را در همه جا ساکت کرد در رمضان ۱۲۸۰ اعلان کرد که زبان روسی در همه جا و در همه کار رسمی است. مورایف را لهستانیها «جلاد ویلنا» نام نهادند.

اینست فاجعهٔ هلاکت قومی بزرگ مثل لهستان که بنوان اخطار
بیرانیان شرح دادیم.

ایران هزاران هزار بار منابع حیاتش بیشتر موجود است. ایران
کوههای بلند، صحراهای وسیع، ثروت مکنون، جوانان دلاور، سه
هزار سال تاریخ و بزرگی دارد. ایران اسکندر و چنگیز را رانده، ایران
داریوش و انوشیروان و شاه عباس کبیر و نادر شاه کبیر دیده. ایران
عدهٔ مرد غیور با جسارت میخواهد. ایرانیان نخواهند گذاشت فاجعهٔ
لهستان و گذارش جانسوز آن در حیات ملی ما تکرار شود.

منوچهر فرساد.

لايحه

که ملل خارجی روس بر رئیس جمهوری ممالک متحدهٔ امریکا
مستر ویلسون نوشته واز او استدعای مساعدت نموده اند.

استوخولم ۹ مه ۱۹۱۲.

مجمع ملل خارجی روسیه امروز تلگراف ذیل را بر رئیس جمهوری
ویلسون فرستاده است.

بر رئیس جمهوری ممالک متحدهٔ امریکا آقای وودرو ویلسون.
آقای رئیس جمهوری!

در عین احتیاج ما بشما که پیشرو راه انسانیت دوستی و عدالت خواهی
هستید و بتوسط شما بتمام انسان دوستانهٔ عالم متوسل میشویم برای آنکه
شمارا از مصائب سختی که ابناء جنس و هم‌مذهبهایی ما بواسطهٔ مظالم روس
متحمل شده و ذاتی هم که امروز بهمان واسطه میکشند آگاه نمائیم — ما
بتوسط شما بمتحدین دولت روس هم متوسل میشویم چه میدانیم که آنها
هم در راه آزادی پرستی و عدالت خواهی خود تصدیق دارند که این
دردها و زجرهایی که ما میکشیم تحمل نکردنی است.

ما متعلقان بللی که نژاد و مذهبشان مابین با روس است از دولت روس
پیش تمام عالم متمدن شکایت میبریم و استدعای مساعدت و حمایت داریم قبل
از آنکه بکلی فنا و نابود شویم.

ما فنلاندیها شکایت میکنیم از دولت روسیه که قانون اساسی مارا که
رسماً قبول و تصدیق کرده بود زیر پا نهاد. حقوق فنلاند بواسطهٔ قوانین
روس مخالف با قوانین فنلاند نقض شد. استقلال داخلی مملکت ما نابود
شد و قوانین ما پایمال گشت. انجمن مملکتی مارا در شرف این هستند که
بکلی از میانه بردارند. زبان ملی را غدغن میکنند. بی نظمی و بی‌ترتیبی
در ادارات می‌آوردند. قضاة و عمالی که بقانون فنلاند با وفا ماندند یا در
محسبهای روسیه بزیر زنجیر آمدند یا بسیری نفی شدند.

ما بالتها قرن‌ها اتباع با وفا و امین دولت روس بودیم. در عوض حق
شناسی ما روسها قوانین اساسی و حقوق مارا که رسماً شناخته بودند سلب
کردند. اهالی مملکت را منظم و داناتاً بر ضد یکدیگر تحریک کردند. در

در ایالات جنوب غربی پولونی نیز حکام روس بهمان وسایل اقدام
کردند. نجبا و وطن پرستان را توقیف کرده بسیری فرستادند و تمام
مستخدمین لهستانی را برداشته یک روس بجای آنها گذاشتند. در ورشو
فرمانفرمای آنجا اختیار فعال مایشائی حاصل کرده بود. تمام خانهای ورشورا
یک یک داد جستجو کرده کمیتهٔ مرکزی را پیدا نکردند. از ختم شهر را
مجبور بادای وجهی گراف نمودند و چندین صدها مردم را توقیف کردند.
بالاخره کمیتهٔ سرری کشف شده و تمام اعضای آرا بدار آویختند (ربیع الاول
۱۲۸۱). تمام وطنخواهان پولونی را که ظن میکردند مایل بشورشیان
یا منتسب بآنها هستند توقیف کرده دسته دسته بسیری فرستادند و آنجا
بعضی را آزاد و بعضی را در معادن باشغال شاقه وادار کردند.

یک «اوکاز» در ۱۲۸۲ اخذ و خرید زمین را در لهستان بنمود
لهستانیها غدغن نمود! و در همان وقت تمام دارائی و مستغلات کلیسائی ملی
و هر چه بروحانیون تعلق داشت ضبط نموده بمخالصجات امپراطوری منتقم
کرد و بنمود روحانیون یک جیره و مستمری مختصری دادند.

بالاخره در ۳۰ رجب ۱۲۸۴ حکم انحلال لهستان و الحاق آن بامپراطوری
روسیه قطعاً صادر و اعلان شد و تمام لهستان بچند ولایت منقسم گشته مثل
سایر ولایات روسیه محسوب گردید. اجرای جزئیات این فرمان در سالهای
بعد رفته رفته پیش می‌رود. تمام ادارات قدیمی لهستان یکی بعد از دیگری
برچیده شد و اسم لهستان هم بعد از چندی در فرامین و اسناد دولتی و
احکام صادره برده نشده و بجای آن «ایالات ویستولی» (باسم رودخانهٔ
ویستول که از لهستان میگردد) نوشتند.

امروز که قطعهٔ از آسیا و اروپا تماماً آغشته بخون است پولونیها در
همه جا مجامع نموده و کفرانها داده و جراید نشر میکنند و امید دارند
که شاید بعد از این جنگ روز نجات آنها برسد.

امروز روس و فرانسه و انگلیس با هم متحدند و تمام جرائد خود را
بر از آواز نموده و میگویند ما برای عالم انسانیت، حفظ حقوق ملیت و
استقلال ملل مظلومه جان‌نثاری میکنیم ولی اگر آتی شخص بدقت ملاحظه
کند بوجی این مسئله را آشکارا می‌بیند. خصوصاً ما ایرانیها که خود فدای
جایت و شامت روس و انگلیس هستیم بجز تبسمی در روی لب از این
مضحکهٔ مسخره آمیز نداریم. انگلیس و فرانسه محض خاطر دولت روس
اسمی از لهستان نمی‌برند. و قشون روس روزی که از جلو حملهٔ
هیندنبورگ عقب می‌نشست سردار کل قشون روس گراندوک نیکولا اعلان
آزادی بلهستانیها میداد ولی در فتح لبرگ تمام کتابخانهٔ آراجم کرده
بیطرزبورغ فرستاد. تمام مستخدمین لهستانی را از جمیع خدمات و ادارات
فی المجلس برداشته بجای آنها جمیعاً روس معین کرد. در عقب سر قشون
نظامی روس یک قشون دیگری از کشیشهای ارتودوکس وارد
خاک گالیسی گردیده مردم را بجزیر و غف و تهدید مجبور بانتقال
بمذهب ارتودوکس مینمودند. در جمیع مدارس گالیسی زبان پولونی را
غدغن کرده زبان روسی را اجباری قرار دادند.

زبان مارا یعنی زبان یک ملت ۳۰ میلیونی را از میان برداشته و از مدارس ملی نابود کردند. مجامعی را که برای تمدن کار میکردند در اول جنگ بستند و مطبوعات را غدغن کردند. در گالیسی و بوکوفین خیالات روسها که میخواستند مارا نابود سازند درست پیش چشم ملت ما روشن و واضح گشت. هر چیز اوکراینی را دنبال کردند. عده کثیری را حبس کرده و جبراً روس کردند. با وجود این دولت روسیه شرم نداشته خودش را نجات دهنده گالیسی مینامید.

ما مسلمانهای روسیه که ۲۵ میلیون هستیم شکایت میکنیم از اسارت و حقارتی که بما وارد آمده است. اجرائی عادات مذهبی مارا با کمال بیقانونی منع میکنند. سیاست مارا دنبال میکنند. اراضی مارا از ما انتزاع کردند و بمقربان حضور واقویای روس بخشیدند. ترقی و تمدن مارا از هر راهی منع میکنند و حقوق مارا همه جا محدود کرده اند. در زمان جنگ دیگر هر نوع عدالتی هم که بود از میان برداشته شده است. مارا همه جا دنبال میکنند و مدام اذیت و آزار می نمایند.

ما گرجستانها در زمان پیشین عهدنامهائی با روسیه بستیم که تماماً نقض شد. خاندان سلطنتی، استقلال کلیساها، تشکیلات ملی همه را بکلی نابود ساختند. املاک دهقانهای مارا جبراً گرفته و بفلاحین روس دادند. در سال ۱۹۰۵/۴ مملکت مارا ویران کردند. سربازهای روسی بناموس زنها و راهبها دست درازی کردند. در اول جنگ بهترین مردمان مارا تبعید کردند. ایالت آجارا را بکلی منهدم ساختند، بیش از ۵۰۰،۰۰۰ نفر گرجی را گرسنه و برهنه با کمال ذلت آواره ساختند.

باین نهج روسیه بما که اتباع او هستیم تجاوز میکند. روسیه هر نوع زندگی ملی مارا برانداخت و تمدن مارا که در ترقی بود مسموم کرد. افتخار و نظم و تمدن را روسیه برانداخت و بجای او تخم فساد اخلاق و بیناموسی و رشوه خواری کاشت. مذاهب مختلفه را تعاقب کرد. مانع ترقی و سرفرازی گشت و مدام در صدد جاهل نگاه داشتن رعایای خودش میباشد. امروز هم که برادران ما برای روسیه خون خود را میریزند و میمیرند (غیر از فلاندها که از خدمت نظامی آزادند) امروز دولت روس بعمال خود کمال آزادی را داده که هر قدر میخواهند باموال ما دست درازی کرده خانه و آشیانه مارا ویران و نابود سازند.

ما از خسارتها که بواسطه جنگ بما وارد آمده است شکایت نمیکیم. فقط ما از خرابیهای دیوانه واری که بواسطه میل بغارت و کشتار بحکم مستقیم ادارات روس شده است شکایت داریم. ما شکایت داریم از مقصر ساختن ما بدون حق، شکایت داریم از زنجیر انداختن و جلای وطن کردن و آواره کردن در کمال ذلت و گرسنگی و برهنگی، ما شکایت داریم از اینکه هزارها پیرمرد و زن و بچه بی تقصیر بواسطه ظلم و استبداد روس هر روز در کمال فلاکت جان میدهند. ما فراموش نکرده ایم که امروز میلیونها از هم نژادهای ما در زیر دست روسها هستند و زبانشان بسته و باید تحمل بدترین زجرها را بکنند. ما عادت دولت روس را هم میدانیم که وقتی که

موقع جنگ قشون روس خانههای مارا خراب کردند و غارت نمودند و آتش زدند. بسیاری از ماها را بدون دلیل مقصر کردند و مانند دشمن بدون هیچ حکم قانونی زیر زنجیر انداخته و بطرف ذلت و خواری کشیدند. ما لتونها از قدیم الایام بدولت روس عمال قابل دادیم. ما دیدیم که روسها چگونه مدارس مارا معدوم ساختند. دولت روس یک حس نفرت و دشمنی بر ضد تمام مللی که از نژادهای دیگر بودند داشت و باین جهت فساد اخلاق را میان آنان رواج داد. با وجود آنکه ما دسته های بزرگی برای دفاع روسیه فرستادیم امروز یک عده زیادی از اهالی لتون که آنها را روسها از خانه و آشیانه خود بیرون کرده اند در داخل مملکت روسیه با کمال ذلت زیست میکنند.

ما لتونها استقلال ملی داشتیم. این استقلال را روسها بواسطه نظامنامه لتونها رسماً تصدیق کرده بودند. ولی بعد خلف عهد کرده استقلال مارا سلب کردند. مذهب مارا دنبال نمودند. کلیساهای کاتولیک را جبراً مبدل بارتودوکس ساختند. موقوفات کلیساها را بغارت بردند. تربیت و روشن کردن اذهان مردم را با تمام قوی منع کردند و زبان مادری لتوانی را خواستند بکلی براندازند. اگر کسی یک کتاب دعای لتوانی در دست داشت یا زیر زنجیر میرفت یا تبعید بسیری میشد. یک مقدار زیادی از اراضی را جبراً گرفته یا در میان مقربان حضور و بستگان روس تقسیم کردند یا جزو خالصات نمودند. حالا قشون روس یک قسمت زیادی از ملت مارا خوار و ذلیل ساخته و مملکتی را که سابق خیلی با ثروت بود با خاک یکسان نموده است.

ما پولونیاها از زمانی که در تحت حکومت روس هستیم قزنها زجرهای جسمانی و روحانی کشیده ایم. خلف عهد و نکث بیان و نقض نظامنامه اساسی ما و پیمان کردن زندگانی ملی و مملکتی ما درست حرکات ملت هم جنس و برادر نژادی مارا نشان میدهد. یک قدم هم روسیه برنداشت برای آنکه قول رئیس کتل قشون را در این جنگ که استقلال داخلی بیولونی میداد بموقع اجرا بگذارد. قشون روس بیک شکل دیوانه واری اراضی مارا ویران کردند و غارت نمودند و آتش زدند. دولت روس یک عده زیادی از ملت مارا از وطن خود بیرون کرده بخارج فرستاد و امروز یک میلیون و نیم پولونی در داخل مملکت روسیه در کمال فلاکت جان میکنند. ما یهودیهای روسیه مدام در تحت تحکم و اسارت بودیم. ظلمی که بما شده است بهیچ ملتی در روی زمین نشده است. غدغن شده است که ما بمدارس متوسط و عالی نرویم. مارا مثل گوسفندان در جاهای معین جمع کرده و مدام در فقیر کردن و ذلیل ساختن ما کوشیدند. در کشتارهای وحشیانه متوالی پست ترین مردمان را تحریک کردند که مانند حیوانات سبع بما حمله آوردند. بواسطه این جنگ صد هزارها از مارا آواره کردند و هزارها از ما بدترین شکلی تلف شدند. خانههای مارا غارت کردند و هر روز جمعی از هم کیشان ما بذلیل ترین وضعی جان میدهند. ما اوکراینها استقلال داخلی داشتیم و رسماً تصدیق شده بود. آن استقلال را از ما سلب کردند. استقلال کلیسائی مارا نیز معدوم کردند.

دستش بکسانی که راستی را گفته و میگویند نرسد در عوض از بستگان و هم‌نژادهای آنها که در دست دارد انتقام میکشد.

ما امروز از برای هم‌نژادهان خود نمیتوانیم کاری بکنیم، خداوند آنها را محافظت کند. اما ما میدانیم که یک نفر هم دیگر از هم‌نژادهای ما بوعدهای دولت روس گوش نمیدهد. هیچ وقت اعقاب ما ظمی که روس بما کرده است فراموش نخواهند کرد. روسیه مللی را که خودشان را باوسپرده و از او طلب کمک کردند غلام‌وار اسیر کرد و از قوت خود استفاده غیر قانونی کرد که آنها را ذلیل کند و تمول و سرمایه آنها را تا چند پشت نابود سازد.

باین شکل روسیه خود ما را از پیش خود راند و همین شکل روسیه بعدها هم هم‌نژادهای ما را دنبال خواهد کرد و راحت نخواهد بود تا وقتی که بمقصد خود که نابود ساختن ملت ملل خارجه باشد برسد. بدین لحاظ ما فریاد میکنیم: **بما کمک کنید! و ما را از نابود شدن نجات دهید!**

[امضا]: مجمع ملل خارجی روسیه

کئی سیلیاکوس، سامولی ساریو، بارون فریدریک فون در رُپ، سلویو برودریش، مجمع لتون در سویس، انجمن لتوان در برن، دکتر ی. ساولیس، آ. سموید سیناویسیوس، س. کایریس، میشل لمپکی وکیل دوما، واکلاو سیروف سوسکی، ل. داوید زون، دکتر س. زابلودوسکی، دمیترو دونسو، مجمع اوکرائی در سویس، قاضی عبد الرشید ابراهیم، میشل دو سرتلی، آغا اوغلی احمد، آچورا اوغلی یوسف، دکتر علی حسین زاده.

بعد از اتمام تحصیلات حقوق گراف گئورگ کانیتز چندین سال در فوج «سواره زرهپوش» شماره ۳ و فوج «سواره نیزه دار» شماره ۲ صاحب‌منصب بود. در سال ۱۹۱۰ وی برای شغلی بسفارتخانه آلمان در طهران مأمور گردید. سپس چندی در اداره وزارت خارجه آلمان مشغول کار بود. در سال ۱۹۱۱ رسماً بخدمت دیپلوماسی پذیرفته شد. و پس از آنکه در اواخر ۱۹۱۱ و اوایل ۱۹۱۲ مدت قلیلی شارژدافر امپراطوری در بلگراد بود در ماه ژوئن ۱۹۱۲ امتحان دیپلوماسی خود را گذراند. سپس بسمت نیابت سفارت به بلگراد مأمور گردید. و از آنجا در ۱۹۱۳ بسمت نیابت دوم سفارت کبرای اسلامبول بدربار عثمانی گسیل شد و تا ابتدای جنگ عمومی در آنجا بود. در این جنگ وی بسمت نیابت فرماندهی توپخانه یدکی گارد بچنگ رفته در این موقع بنشان صلیب آهنی از درجه دوم مفتخر گردید. در اوایل ۱۹۱۵ بدرجه مستشاری سفارت ارتقا جسته بسمت مأمور نظامی فوق العاده سفارت آلمان در طهران عازم ایران گردید.

کسی که باین زودی در ببحوحه شباب ترک زندگانی گفت صاحب اخلاق حسنه و فطانت نادری بود. در تمام اعمال راجعه بدو وی با تمام قوی و شخصیت خود در انجام تکالیف خود میکوشید و همین واسطه در این هیجانهای جنگی در ایران وی اعتماد تمام طبقات ملت را بخود جلب کرده یک مقام ریاست و محبوب القلوبی عامه پیدا کرده بود. خدمات شایان او در وزارت خارجه فراموش نشدنی است و ذکر خیرش در آنجا ابد الدهر مغلد و جاوید خواهد ماند.

سقوط کوت العماره

از اول جنگ تا بحال هر وقت یکی از قلاع مستحکمه یا بلاد حصینه متفقین بدست قشون متحدین تسخیر میشود همه کس از کثرت تکرار قبل الوقت یقین دارد که جراید اتفاق فوراً دو قضیه حاضر کرده را بطور پیش‌واقعه برای تسلیت خود و تمحیق قراء عنوان خواهند کرد: یکی آنکه این واقعه غیر منتظر نبود (مثل اینکه منتظر بودن یک فاجعه از آثار وخیمه آن میکاهد مثلاً مرگ مسلول درجه سوم کمتر آثار موت بر آن مترتب میشود تا مرگ کسی که باجل فجائی درگذرد یا دیوار بر رویش خراب شود یا در دریا غرق گردد یا در حریق جان بقابض ارواح سپارد!) . دیگر آنکه سقوط این قلعه یا این شهر اهمیت نظامی نداشت. کوت العماره هم در این فقره البته استثنا نبود وهان روز که خبر سقوط آن منتشر شد ما نذر بستیم که جراید اتفاق خواهند گفت که اولاً سقوط کوت العماره از چهار ماه باین طرف هر روز بل هر آن منتظر بود. ثانیاً اینکه کوت العماره یک ده کوره عرب که در وسط باتلاقیهای صعب العبور افتاده بیش نبود و بهیچوجه اهمیت نظامی نداشت و نیز جبهه عراق جبهه عمده جنگ نیست. پیش‌بینیهای ما بعینه بل با شاخ و برگ بیشتر بعد

واقعه اسفناک مأسوف علیه گراف کانیتز

از قرار اخباری که بوزارت خارجه آلمان رسیده است بدبختانه دیگر شکی باقی نمانده که مستشار سفارت و کاپیتان سواره در فوج «سواره نیزه دار» شماره ۲ گراف فون کانیتز که بسمت مأمور نظامی سفارت دربار طهران فرستاده شده بود در ایران بسن سی ونه سالگی در میدان شرف حرب کشته شده است. گراف کانیتز بسرکردگی یک دسته قشون مهرکب از سربازان عثمانی و ژاندارم و داوطلبان ایرانی در گردنه بیدسرخ نزدیک کنگاور با قوای روس جنگ سختی نموده از آن جنگ فاتح بیرون آمد ولی در ۱۶ ژانویه ۱۹۱۶ قوای زبردست او مجبور شدند که تقریباً در ۱۵۰۰ متری کنگاورنو در مقابل قوای روسی که بعده زیادی آمده بودند عقب بنشینند. در موقعی که گراف کانیتز سعی میکرد که عقب نشستن قوای خود را با نظم انجام دهد کشته شد وداعی دردناک بر دل رؤسا و رفقا و تاینهای خود گذارد.

«مسلح از بازپیمای کارخانه کروپ، با مهمات حربیه که درمیروند، و صاحب منصبهای آلمانی که از جنگ «ورمیلند»، سربازهای خلیفه شبه اشیاء هستند برفقای «علی بابا» (اشاره بقصه الف لیله و لیله است). اینست که بدون شرف میمیرند بعد از آنکه بدون نفوذ زندگی کرده اند... سقوط مملکت عثمانی شاید کم و بیش طول بکشد بر حسب طول وقصر چند روزی (!) که متقین برای برطرف ساختن موانع داردانل باید بکار ببرند. ولی آخرین روزهای آن بشمارم افتاده است. و این یک قضا و قد رغبی است که عبد الحمید پیر که دوباره بر روی خاک این آسیا که اجداد وی از آنجا نفوحت ااروپا تاخستد برگشته تا آنجا میرد قبل از بستن چشمهای خود خواهد دید که برقبای دول متمنه بر روی ایاصوفیا جای علمهای پیغمبر را خواهند گرفت».

ولی بالاخره قشون «علی بابا» کار خود را کردند، و مسلح از بازپیمای کروپ با مهمات حربیه که درمیروند و صاحب منصبهایی که از جنگ «ورمیلند» اول جمیع قشون «دول متمنه» را یک «تیا» ی ناهمواری پشت سرشان زده از داردانل تاراندند، سپس بمساعدت پشه و تب و دجله و «خیانت» عربهای ملعون و حشی بر بقیه قشون انگلیس در عراق فایق آمدند و ۱۳،۳۰۰ سرباز و ۵۵۱ صاحب منصب از آن نازک نارنجیها بچنگ عربهای تراشیده نخراشیده درشت خوی غلیظ خشن افتادند، آیا بر این انگلیسهای ظریف متمم نازپرورده از دست این عربهای شیر شترخوار پابرهنه صحراگرد نادیده نشین چها میگردد!

دروغ صریح

تایمس لندن مورخه ۱۹ آوریل خبری از عامل روتر از پترزبورگ بتاریخ ۱۸ آوریل در تحت عنوان «صدمه آلمانیان در ایران» درج کرده که خلاصه اش اینست:

بدولت ایران خبر رسیده که نظر علی خان لریستانی در حوالی بروجرد جمعی از رؤسای حرکت ملی و بعضی آلمانیان را گرفتار ساخته است و از جمله گرفتاران با اسم و رسم شاهزاده سلیمان میرزا رئیس دموکراتهای مجلس، میرزا سلیمان خان «وزیر داخله سابق» (مقصود معاون وزیر داخله سابق است)، امیر حشمت، دو نفر از عمال آلمانی، مازور چیلاندر سوئدی و هر شومان قونسول سابق آلمان در کرمانشاه را میشمرد.

چند روز بعد باز خبری دیگر در جرائد روسی منتشر شد بدین مضمون که مردانعلی خان لریستانی جمعی از سران و وطن پرستان را گرفتار ساخته که از آن جمله اند آقا سید محمد رضای شیرازی معروف بمساوات، سردار محیی، میرزا کریم خان، ناصر الاسلام گیلانی و غیرهم، و سپهسالار اعظم حکم داده تا آنها را تسلیم مأمورین دولت نمایند.

از انتشار این اخبار دل دوستان ایران مضطرب شد زیرا اغلب این اشخاص از ارکان جهاد ملی و علمداران استقلال پرستی بودند. طولی

از وصول جراید اتفاق بتحقیق پیوست. اینک برای نمونه چند سطر از بعضی مقالات جراید مذکوره:

تایمس گوید: «ما مغلوب شدیم نه بواسطه ترکها بل بواسطه دجله و صحراهای بی آب و علف و باران و سیل. هیچ احتیاج بذکر نیست که تسلیم شدن ساخولی کوت العماره اهمیت نظامی بسیار محدودی دارد. عده قشون نسبتاً اندک بود و خود کوت العماره هم جز یک قصبه کوچک کشف عرب واقع در یک پیچ رودخانه چیز دیگری نبود».

گازت دو لوزان گوید: «تسلیم کوت العماره از آن روزی که ژنرال آلر نتوانست حلقه محاصره ترکهارا بشکند منتظر بود. پیش رفتن قشون ژنرال تونسنند بطرف بغداد در زیر یک آسمان آتشین و روی یک زمین باتلاقی قشون تونسنند را خسته کرده بود. فقدان آب مشروب، عدم کفایت وسایل آذوقه رسانی بواسطه کشتیا، نایابی مواد صحیه، پشه، تب قشون مزبور را باندازه ناتوان و بی حال کرده بود که نمیتوانست نه استحکامات ترکهارا تسخیر کند نه مقاومت بحمله قشون ترک نماید... واقعه کوت العماره باز مجدداً یک برهان قاطعی است بر شجاعت و دلاوری صاحب منصبان و سربازان انگلیس (!)»

آبیرور گوید: «قشون تونسنند مانند یک مغاطیس قوای ترکهارا از سایر نقاط آسیا بسمت خود کشیده و بدین وسیله پیشرفت روسهارا در قفقاز و تصرف ارز روم و طرابزون را تسهیل نمود. در وضعیت نظامی بر لب دجله بواسطه سقوط کوت العماره ابدأ تغییر روی نداده است (!) و ترکها بزودی خود را مابین دو آتش خواهند یافت یکی روسها که از تفلیس (!؟) پیش میآیند دیگر انگلیسها که در مقابل کوت العماره هستند»

الی غیر ذلک من الترهات.

از قرار جراید مذکوره علت تسلیم ژنرال تونسنند و شکست «ظاهری» انگلیسها در عراق ده چیز است: ۱- بدی هوا، ۲- بدی زمین، ۳- بدی راه بواسطه کثرت باتلاقیهای صعب المرور، ۴- بدی وسایل آذوقه رسانی، ۵- فقدان آب مشروب، ۶- طوفان و سیل، ۷- طغیان دجله، ۸- پشه، ۹- تب، ۱۰- «خیانت» عربها بانگلیسها. بعضی تصور میکنند که یک سبب کوچک دیگری هم شاید بر این اسباب عمده میتوان اضافه کرد و آن شجاعت قشون عثمانی و مهارت صاحب منصبان آلمانی است. ولی بتحقیق پیوسته است که این حرف بکلی بی اساس است. اینها هم باز «عمال» آلمان در اطراف منتشر میکنند. اصل علت عمده همان پشه و باد و تب و سیل و طغیان دجله است. یعنی جمیع عناصر ارضی و سماوی و آفات جوئی و هوائی با هم دست بیکی شده علت شکست قشون انگلیس شدند و عین همان عناصر و آفات در عین همان نقطه از زمین در حق قشون عثمانی نتیجه بعکس دادند. طغیان دجله و باتلاقیهای لجنزار و سیل و غرق باعث سهولت آمد و رفت قشون عثمانی و تب و نوبه و پشه باعث قوت مزاج ایشان میگردد.

«ماتن» در ۲۵ فوریه ۱۹۱۵ در باب قشون کچی فرانس و انگلیس بداردانل نوشت:

نقوذ او بعمل آورده و چند روز مهمانی داده و حمایت نموده باندازه که اگر جاقشانی مشار الیه در خدمتگذاری آقایان وکلا و پیشروان ملی نبود اردوی ملی اصفهان که از راه لرستان بقصر شیرین رسید و شامل همه اشخاصی بود که روسها اسامی آنها را در جزو گرفتاران درج کرده اند دوچار زحمت زیاد در حرکت از پراهها میشود.

نکشید که اخبار قطعی صحیح رسیده و معلوم شد که اخبار روسی مذکور تماماً دروغ صریح و مجعول صرف بوده و یک کلمه هم اصل نداشته است. همه آقایان ورؤسای ملی و دوستان آلمانی آنها تماماً بقصر شیرین رسیده اند و فقط آقای امیرحشمت برای مأموریتی که داشته است مسافت قلیلی دور از قصر مانده و مشغول انجام کار خود است. و سردار لرستانی نظر علی خان سردار اکرم شخصاً نهایت مهربانی در موقع عبور مجاهدین از قلمرو

جدول کامل تلفات

کشتیهای تجارتی دول متفقین و بیطرف.

«شرکت امریکائی تجارت» در برلن جدول کاملی محتوی بر تمام تلفات کشتیهای تجارتی متعلق بدول متفقہ یا بیطرف از ابتدای شروع جنگ یعنی از غرّه ماه اوت ۱۹۱۴ الی غرّه آوریل ۱۹۱۶ در «رپورت هفتگی» خود که در برلن طبع میشود نشر نموده است. ما مناسب دیدیم که عین آنرا بنظر قراء برسانیم. جدول ذیل مشتمل است بر کشتیهای تجارتی بخاری یا شرعی که بواسطه تحت البحری موشک خورده یا مصادم با «مین» دریائی گشته و غرق شده اند:

کشتیهای بخاری			کشتیهای شرعی			مجموع کشتیهای بخاری و شرعی			
عدد	ظرفیت بجروار	قیمت تخمینی تومان	عدد	ظرفیت بجروار	قیمت تخمینی تومان	عدد	ظرفیت بجروار	قیمت تخمینی تومان	
۵۲۵	۴۰۰۶۹۰۳۸۹	۱۲۲۰۰۸۱۰۶۷۰	۵۳	۷۰۰۱۱۰	۸۱۷۰۹۵۰	۵۸۷	۴۰۱۳۹۰۴۹۹	۱۲۲۰۰۸۱۰۶۷۰	انگلیس
۳۳	۲۹۵۰۳۳۸	۸۰۸۶۰۰۱۴۰	۱۰	۴۸۰۶۰۰	۵۶۷۰۰۰۰	۴۳	۳۴۳۰۹۳۸	۹۰۴۲۷۰۱۴۰	فرانسه
۲۷	۱۳۳۰۸۴۵	۴۰۰۱۵۰۳۵۰	۸	۲۱۰۲۰۴	۲۴۷۰۳۸۰	۳۵	۱۵۵۰۰۴۹	۴۰۲۶۲۰۷۳۰	روسیه
۱۶	۱۴۳۰۲۸۰	۴۰۳۰۰۰۲۰۰	۵	۹۰۲۷۰	۱۰۸۰۱۵۰	۲۱	۱۵۲۰۵۵۰	۴۰۴۰۸۰۳۵۰	ایتالیا
۳	۵۷۰۸۰۱	۱۰۷۳۴۰۰۳۰				۳	۵۷۰۸۰۱	۱۰۷۳۴۰۰۳۰	ژاپون
۱	۱۰۸۶۹	۵۶۰۰۷۰				۱	۱۰۸۶۹	۵۶۰۰۷۰	پرتغال
۱۲	۷۶۰۶۸۶	۲۰۳۰۰۰۵۸۰				۱۲	۷۶۰۶۸۶	۲۰۳۰۰۰۵۸۰	بلژیک
۶۱۷	۴۰۷۷۸۰۲۰۸	۱۴۳۰۳۴۸۰۰۴۰	۷۶	۱۴۹۰۱۸۴	۱۰۷۴۰۰۰۴۸۰	۶۹۳	۴۰۹۲۷۰۳۹۲	۱۴۵۰۰۰۸۸۰۵۲۰	مجموع کشتیهای دول اتفاق
۵	۴۴۰۶۷۶	۱۰۳۴۰۰۰۲۸۰	۱	۱۰۰۱۲۲	۱۱۸۰۰۹۰	۶	۵۴۰۷۹۸	۱۰۴۵۰۸۰۳۷۰	ایالات متحده امریکای شمالی
۱۶	۸۷۰۳۰۰	۲۰۶۱۹۰۰۰۰	۱۲	۶۰۰۳۹	۷۰۰۴۵۵	۲۸	۹۳۰۳۳۹	۲۰۶۸۹۰۰۴۵۵	دانمارک
۸	۴۵۰۱۷۷	۱۰۳۰۲۰۰۸۱۰				۸	۴۵۰۱۷۷	۱۰۳۰۲۰۰۸۱۰	یونان
۲۶	۱۶۸۰۰۰۶	۵۰۰۴۰۰۱۸۰	۱	۲۵۸	۳۰۰۱۰	۲۷	۱۶۸۰۰۲۶۴	۵۰۰۴۰۰۱۹۰	هلاند
۵۸	۲۶۳۰۵۵۳	۷۰۹۰۶۰۵۹۰	۲۲	۵۹۰۷۳۶	۶۹۶۰۹۲۰	۸۰	۳۲۳۰۲۸۹	۸۰۶۰۳۰۵۱۰	نروژ
۱	۲۰۲۷۴	۶۸۰۲۲۰				۱	۲۰۲۷۴	۶۸۰۲۲۰	ایران
۱			۱	۸۵۵	۹۰۹۷۵	۱	۸۵۵	۹۰۹۷۵	رومانی
۳۳	۱۳۴۰۴۶۰	۴۰۰۳۳۰۸۰۰	۸	۶۰۵۸۸	۷۶۰۸۶۰	۴۱	۱۴۱۰۰۴۸	۴۰۱۱۰۰۶۶۰	سوئد
۳	۱۹۰۶۱۱	۵۸۸۰۳۳۰				۳	۱۹۰۶۱۱	۵۸۸۰۳۳۰	اسپانی
۱۵۰	۷۶۵۰۰۵۷	۲۲۰۹۴۹۰۲۱۰	۴۵	۸۳۰۵۹۸	۹۷۵۰۳۱۰		۸۴۸۰۶۵۵	۲۳۰۹۲۴۰۵۲۰	مجموع کشتیهای دول بیطرف
۷۶۷	۵۰۵۴۳۰۲۶۵	۱۶۶۰۲۹۷۰۲۵۰	۱۲۱	۲۳۲۰۷۸۲	۲۰۷۱۵۰۷۹۰		۵۰۷۷۶۰۰۴۷	۱۶۹۰۰۱۳۰۰۴۰	جمع کل